

امواج مبارزه مردم ستم دیده ایران علیه دیکتاتوری رژیم اسلامی، بی وقفه بر پیکره در حال نابودی رژیم می‌کوبد. ... باشد که این تحلیل در خدمت این مبارزه برای آزادی و دموکراسی قرار گیرد و بر توان مردم برای آزادی و رهائی از دست رژیم اسلامی بیفزاید.

"سبزپوشان به چه می‌اندیشند"

(تحلیلی جامعه‌شناختی از اعتراضات اخیر ایرانیان و دست‌آوردهای آن)

۱

بخش اول- هویت سیاسی- اجتماعی "سبزپوشان"	ص ۸-۱
بخش دوم- "رطب خورده منع رطب کی کند"	۹-۱۵
بخش سوم- برندگان و بازندگان بازی‌های انتخاباتی رژیم	ص ۱۶-۱۹
بخش چهارم- چه باید کرد	ص ۲۰-۲۱

دکتر رضا آیرملو

پروفسور جامعه‌شناسی در دانشگاه‌های سوئد

دقت!

این تحلیل می‌تواند در مغایرت با باورهای "رایج روز" قرار گیرد و باعث رنجش خاطر شود، با این وجود، در جایی که سیل ویرانگری در راه است، چاره‌ای جز آن نیست که موضوع سدهائی که به اشتباه در حال شکستند، صادقانه و بدون تعارف به بحث کشیده شود. از این رو، انتظار دارد همه خوانندگان، چه موافق یا مخالف، این نوشته را به نام "آزادی بیان" به هر طریق ممکن، به دیگران برسانند و در سایت‌های خود و دیگران منتشر کنند.

بخش اول

هویت سیاسی و اجتماعی "سبزپوشان"

مردم به جان آمده ایران، دیگر پی برده اند که جز اعتراض مستمر و طولانی به بی قانونی ها و بردن و خوردن های رژیم و رژیمیان اسلامی، راه دیگری برای رهائی از این رژیم و رژیمیان، و برای رسیدن به دموکراسی و برپائی جمهوری لائیک و متکی به رأی مردم، ندارند. این درک جدید اجتماعی، فی نفسه دست آوردی تاریخی است و نشان می دهد که از تقدس ادعائی رژیم، کمتر اثری باقی است.

اما و اما، عبور از این مرحله تاریخی، بسیار پیچیده است و اگر اشتباهی در سمت و سوی پیش آید، رژیم اسلامی با ترکیبی جدید، جان تازه خواهد گرفت، خود و جنایات و خیانت هایش را قانونی و اخلاقی جلوه خواهد داد، و با استفاده از توده مردم گول خورده، یک سی سال دیگر، جان و مال خواهد ستاند و سرکوب خواهد کرد. این است که بررسی اعتراضات اخیر ایرانیان علیه سرکوبی و بی قانونی رژیم اسلامی از جنبه های مختلف و به ویژه از نظر حضور جماعت معترضی که با رنگ سبز مشخص می شوند، به ضرورتی عمده تبدیل می شود.

چرائی رنگ سبز

رنگ سبز در جهان امروزی مشخصه محیط زیست و طبیعت است، اما برای این جماعت سبزپوش، این رنگ نشان دهنده تعلق نژادی-مذهبی رهبر سیاسی شان، "سید" حسین موسوی، به قوم قریش و خاندان رسول و ائمه شیعه است. استفاده سمبلیک از این رنگ، هم به معنی آن است که:

- این تعلق نژادی-مذهبی، مهم ترین ویژگی وی به حساب می آید و هم،
- این ویژگی، اساس تعلق خاطر جماعت سبزپوش به وی را تشکیل می دهد.

گزینش رنگ سبز، در اصل، گزینشی فرهنگی و سیاسی است. هم به سهم خود، تئوری تعلق فرهنگی ایرانیان به باورهای فرقه شیعه گری حاکم را تأیید می کند (ر. ک. به مقدمه جلد ۳ کتاب نویسنده تحت عنوان "قرائت قرآن غیردینی") و هم انعکاسی از تاریخ سیاسی-اجتماعی سده ها و دهه های اخیر است. تاریخ سده های اخیر ایران با ادعای خویشاوندی سلسله صفوی با امامان شیعه و در نتیجه، با حکومت سیاسی-مذهبی آنان به نیابت "امام زمان" آغاز، و با دخالت های بازیگران سیاسی بی که خود را منسوبان و نایبان این قوم می دانند، ادامه یافته است. "سید" روح الله خمینی یکی از آخرین بازیگران سیاسی منسوب به این قوم بود.

در این مدت طولانی، "تقدس مذهبی سیدها و ملایان" همچون باور زیربنائی شیعه گری، با زور و تزویر و سپس حتی با تبلیغات استعمارگرانه به مردم ایران تحمیل شده و آن را به عنصری از عناصر فرهنگی ایرانیان تبدیل کرده است. به طوری که امروزه روز هم، دغلبازی ها، تجاوزات و کلاهبرداری های رسوای سیدها و ملایان مدعی نیابت امام زمان - از دعانویسان حرفه ای شهر و روستا تا مدعیان کرامت و معجزه بنیادگرایان اسلامی - به آسانی مورد اغماض مردم قرار می گیرند. حتی بسیاری برای رهائی از دست ظلم و جور این سید و ملای ظالم و دزد، راهی جز دنباله روی و تقلید آن سید و ملای ظالم و دزد دیگر نمی یابند.

گزینش رنگ سبز به عنوان سمبل سیاسی-مذهبی، در عین حال، بیان کننده این واقعیت است که این جماعت، ویژگی قابل استناد دیگری در رهبر برگزیده شان نیافته اند. در واقع، "سید" حسین موسوی، رهبر جماعت سبزپوش،

- نه حرفی در مورد احترام به حقوق بشر و دادن دموکراسی و آزادی به ایران و ایرانیان زده،

- نه قولی برای تغییر و تحول در نظام حکومتی و قانون اساسی رژیم اسلامی داده و،
- نه حتی گذشته و سابقه سیاسی اش نوید دهنده اصلاحات، بهبودی و لغو احکام و قوانین قرون وسطائی حاکم بر ایران است.

در ضمن، حتی هواداران پر و پا قرص وی هم قادر به انکار این واقعیت تاریخی نیستند که مردم ایران یکی از بدترین دوره های تاریخ پر از سرکوبی و ستم دوره رژیم اسلامی را در زمان حکومت همین سید حسین موسوی تجربه کرده اند. وی از آن پس نیز عضو ارگان های مهم رژیم اسلامی بوده و در شکل گیری استراتژی های سرکوبگرانه این رژیم، نقش تعیین کننده داشته است. به بیان دیگر:

- سید حسین موسوی شریک و سهیم مسئولیت های تاریخی و سنگین و سهمگین سرکوبی ها، جنایات و خورن و بردن های ۳۰ ساله اخیر رژیم است.

از این نظر، هیچ کدام از جنایتکارانی که در دادگاه حقوق بشر اروپا محاکمه و محکوم شده اند، اتهاماتی به این بزرگی نداشته اند. بر این اساس، سید حسین موسوی، بنا به ضرب المثل معروف، "رطب خورده ای است که قادر به منع رطب سرکوبی و دیکتاتوری نیست!"

با این سابقه، حمایت اخیر جمع قابل توجهی از ایرانیان از وی، صفحه جدیدی در تاریخ سرکوب گری های اخیر ایران و جهان گشوده است، چرا که در تاریخ معاصر ایران و جهان، کمتر مجرم سیاسی و نظامی بی از این دست بعدا به عنوان ناجی قربانیانش برگزیده شده است.

خاستگاه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی "سیزیوشان"

۱- می دانیم که مردم ایران از نظر پذیرش رژیم، دلبستگی به قوانین و احکام اسلامی و تبعیت از رهبران رژیم، به دو نیمه اساسی "اسلامیان و حامیان" و "دشمنان و مخالفان" رژیم اسلامی تقسیم می شوند. نیمه اول، یعنی "اسلامیان و حامیان رژیم اسلامی"، از همان سال های آغازین رژیم، در نهادهای مختلف آن شرکت کرده و رأی دادن در بازی های انتخاباتی رژیم را نیز تکلیف شرعی خود فرض می کند.

نیمه دوم، یعنی "دشمنان و مخالفان رژیم"، در عین حفظ مخالفت نظری، در عمل، از نظر شرکت در رأی گیری های دروغین آن به گروه های مختلفی چند تقسیم می شوند:

الف- گروه هایی از این نیمه مخالف، اعمال جنایتکارانه، و تجاوزات، خیانت ها و دزدی های رژیم را خاطر نشان می کنند. از نظر اینان، رژیم و مسئولیت هایش، جمعی است و همه رهبران رژیم در مسئولیت های تاریخی تخریب و تاراج کشور شریک اند. به نظر اینان، "خط خوب و خط بد"، یا "رهبر خوب و رهبر بد" در بین رهبران رژیم، وجود خارجی ندارند. همه شریک جنایت و خیانت سی ساله اند. هم از این رو، هرگونه امید و انتظار اصلاحات از این رهبران، خود گول زنی و بی جاست. آنان در ضمن، هیچ اصلاحی را در نظام قرون وسطائی رژیم اسلامی ایران، امکانپذیر نمی بینند. "خانه از بیخ و بن ویران است و برای آباد کردنش باید به تمامی فرو ریزد".

اینان در نتیجه، از هرگونه مشارکت سیاسی و رأی دادن در بازی ها و نمایشات انتخاباتی رژیم، دوری می گزینند و در بحث های خصوصی نیز از مهر نخوردن شناسنامه هایشان به خود می بالند و آنرا نشانه پایداری، فداکاری و حتی شجاعت اخلاقی خود معرفی می کنند.

ب- گروه های دیگر از این نیمه، ضمن حفظ موضع مخالفت با رژیم، که اکثرا نیز با انتقاد روزانه و حتی تعریف جوک های آخوندی همراه است، به سبب ها و بهانه های مختلف، در بازی ها و نمایشات انتخاباتی رژیم هم شرکت می کنند.

سبب ها و بهانه ها فراوانند و از ترس از قطع سهمیه های جیره بندی تا ترس از اخراج از کار، ممانعت از تحصیل و استخدام و حتی بازداشت، مجازات و ترور، طیف وسیعی را تشکیل می دهند. جمعی امیدوار لطف این و آن مأمور رژیم اند، جمعی، مردمی خوش خیالی هستند که هنوز هم در انتظار اصلاح خود به خودی رژیم اند. جمعی نیز به سبب عادت های تاریخی- فرهنگی بی که محصول دیکتاتوری پدروسالارانه درازمدت و تاریخی در ایران است، قدر به بریدن تمام از قدرت قهار حاکم نیستند. بر اساس این "عادت های تاریخی - فرهنگی"، بسیاری از مردم تحت ستم ما، به تن جباران ظالمی که با زور و قلدری جان و مال می ستانند، لباس تقدس و الوهیت می پوشانند و خود را مجبور به تبعیت بی چون و چرای شان می بینند. آیا اگر انوشیروان از نعش مزدکیان "باغ معلق" نمی ساخت، شاه عباس هر مخالفی را در لای دیوارها زنده به گور نمی کرد، و خمینی در چنین ابعادی جان و مال نمی ستاند، "عادل" و "کبیر" و "امام" لقب می گرفتند؟

در هر حال، این گروه از مخالفان رژیم اسلامی که به بهانه ها و سبب های مختلف، در خدمت رژیم قرار می گیرند، همان نقشی را بازی می کنند که هواداران حزب الله رژیم. تفاوت در این است که اینان اکثرا به رژیم مورد حمایتشان ایمان ندارند، ولی به همان اندازه، در خدمت رژیم قرار گرفته و به دوام و بقایش یاری می رسانند، چرا که:

- رژیم "تبعیت" لازم دارد و نه "ایمان"، و این هر دو، با رأی خود، این تبعیت را به رژیم نشان می دهند.

حالا اگر از زاویه این تقسیم بندی به ارزیابی خاستگاه های رأی دهندگان سبزپوش برخیزیم، نتیجه می گیریم که اینان به صرف شرکت در بازی های رأی گیری رژیم:

- یا به نیمه اول، یعنی "اسلامیان و حامیان رژیم اسلامی" تعلق دارند و حزب اللهی و مقلد این و آن آیت الله و جناح اسلامی اند (شرکای کوچک جنایات بزرگ!)،

- یا به گروهی هائی از نیمه دومی تعلق دارند که در حرف، مخالف رژیم اند، ولی در عمل، به هر سبب و بهانه ای در خدمت رژیم و رژیمیان قرار گرفته و "دانسته یا ندانسته"، به دوام و بقای رژیم یاری می رسانند.

رأی دهندگان سبزپوش، از این رو، علتی از علل وجودی رژیم حاکم را تشکیل می دهند.

۲- فیلم های تظاهرات تهران و ایران نشان می دهند که "سبزپوشان" در مقام مقایسه با به اصطلاح "سیاه پوشانی" که به هواداری نیمه بر تخت نشسته رژیم، یعنی جناح خامنه ای- احمدی نژاد، تظاهرات می کنند، ظاهری آراسته تر دارند و ظاهرا متعلق به طیف های متوسط و متوسط به بالای طبقه متوسط مردم شهرنشین ایرانند. با این برداشت، می توان علت حمایت این بخش از جماعت سبزپوش از جناح به اصطلاح اصلاح طلب رژیم (اصلاح چی؟) را به جایگاه و تعلقات طبقاتی آنان نسبت داد. ظاهرا مردمی که به هر سببی از مواهب موجود اقتصادی برخوردارند، از نیمه دیگری که به نان روز محتاجند، با اهداف "لیبرال اقتصادی" (و نه لیبرالیسم اجتماعی و فرهنگی) جناح هاشمی رفسنجانی- سید حسین موسوی، قابلیت تطبیق بیش تری دارند.

البته جماعت سبزپوش، از طیف ها و لایه های مختلف اجتماعی تشکیل شده اند، و هر طیف و لایه نیز خاستگاه های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مختلفی دارند.

۳- اگر تعیین جایگاه طبقاتی جماعت سبزپوش با دشواری رو به روست، جایگاه آنان در تقسیم بندی های "مرکز و حاشیه شهری" و "سنتی و مدرن" با ضریب اطمینان بیشتری قابل بیان است. ظاهرا سبزپوشان بیشتر از جماعت سیاه پوشی که عمدتا "حاشیه نشین و سنتی" اند، به لایه های "مرکز شهر نشین و مدرن" جامعه تعلق دارند. از این نظر، اینان با ایرانیان برون مرزی خویشاوندی اجتماعی و فرهنگی نزدیک تری دارند.

در این صورت، باید گفت که این اولین باری است که مردم برآمده از "لایه های مدرن شهری" در ابعادی به این بزرگی، خود را به عنوان رأی دهندگان این، یا آن جناح رژیم اسلامی ثبت نام می کنند.

موج حمایت لایه های مدرن شهری، اولین بار در جریان بازی های دو خردادی آخوند خاتمی بروز کرد، ولی سرکوبی های زنان، دانشجویان، کارگران صنعتی، روزنامه نگاران، معلمان و غیره، در پی استقرار خط دو خردادی، و همچنین پشت کردن خاتمی به "اصلاح طلبان" تحت سرکوبی رژیم، بعداً این پیش بینی اولیه را تقویت کرد که "شرکت و حمایت دو خردادی، پدیده ای موقت و گذرا بوده، مردم از پشت کردن خاتمی به اصلاح گران، درس کافی گرفته اند و رژیم اسلامی کماکان در بین لایه های مدرن طبقه متوسط شهر نشین جای پائی ندارد".

اما، حالا انبوه جمعیت معترضی که به دنبال رهبران سبزپوشان راه پیمائی کردند، نشان می دهند که یا این پیش بینی درست نبوده، یا حالا شرایط ایران تغییر کرده و رژیم اسلامی قادر به لانه کردن در بین لایه های مدرن شهری شده است.

البته هنوز معلوم نیست چه درصدی از معترضین خیابانی در بازی های رأی گیری رژیم شرکت کرده و مرید و مقلد مستقیم ملایان و سید حسین موسوی و شرکاء به حساب می آمدند، و چه درصدی از فرصت اعتراضات خیابانی سبزپوشان برای بیان نفرت و تنفر خود از رژیم اسلامی و حکومت ملایان استفاده کرده و به خیابان ها ریخته بودند. اما از آن جا که راهپیمائی ها اساساً به نام رهبران و ترتیب دهندگان آن ها ثبت می شوند، این راه پیمائی ها هم بدون توجه به علت و قصد شرکت کنندگانش، به نام این جناح رژیم ثبت شده و نشاندهنده افزایش نفوذ رژیم اسلامی در بین لایه های مدرن شهری است.

دلایل مختلفی برای توجیه این حمایت وجود دارند. از آن جمله، می توان گفت که این افشار پس از سرکوبی و سانسور فرهنگی ۳۰ ساله، حالا دیگر با شرایط نظام حکومت دینی خو گرفته و تطبیق یافته اند. بسیاری از سقوط رژیم ناامید شده اند و جمعی تحت تأثیر تبلیغات اروپا و امریکا، به اصلاح رژیم امید بسته اند. در نتیجه، بسیاری از مردم برخاسته از لایه های مدرن و لائیک اجتماعی، به جای خواست سرنگونی رژیم و لزوم تغییرات بنیادی در نظام سیاسی ایران، به بهبودی های جزئی در مناسبات روبنائی و تقلیل کنترل های اجتماعی و فرهنگی روزمره رضایت داده اند. از همین روست که شعار "زنان در محدوده قوانین و مقررات اسلامی آزادند"، به یکباره باعث خیزش موج عظیم حمایت زنان جوان برآمده از لایه های مدرن شهری می شود، بدون آن که کسی پرسد: - کدامیک از قوانین و ظلم و جوری که به زنان ایران تحمیل شده و می شود، اسلامی و شرعی نبوده و نیست؟ و، - اساساً اسلام و شرع با کدامیک از این اجحافات و تجاوزات "آپارتاید جنسی ایران"، مخالف است؟

شرکت در انتخابات به معنی رأی دادن به ماندگاری رژیم

همه واقف اند که بر اساس مبانی ایدئولوژیکی رژیم بنیادگرای اسلامی و فتوای آیت الله خمینی، حق انتخاب رهبران جامعه از آن "امام زمان" و نایبان امام است. "امت اسلامی ایران، هیچ حق و اختیاری برای انتخاب رهبران جامعه خود ندارد و اساساً انجام انتخابات با اهداف و به سبک غربی، غیر شرعی و مردود است". در نتیجه:

1- در این حکومت شرعی که بر اساس فتاوی ملایان اداره می شود، بازیهای انتخاباتی رژیم برای دادن حق تصمیم گیری به دست مردم انجام نمی گیرد.

می پرسند چرا با این وجود، رژیم اسلامی دست به انجام انتخابات می زند و این همه روی آن وقت و هزینه صرف می کند؟ پاسخ این است که در دنیای امروزی هیچ رژیمی بدون انجام انتخابات ولو دروغین و تقلبی، قادر به ادعای پذیرش بین المللی نیست. رژیم های دست نشانده ای از این دست حتی از سوی حامیان ابرقدرت شان، مورد شناسائی قرار نمی گیرند. این است که استراتژی سازان رژیم اسلامی، از همان آغاز دوره امامت خمینی، که خود

فتوای غیر شرعی بودن دخالت "امت مسلمان" در انتخاب رهبران جامعه اسلامی را صادر کرده بود، برای انجام نوعی بازی انتخاباتی، راه حلی شرعی تدارک دیدند. نهادهای سرکوبگر رژیم، از آن میان "شورای نگهبان" ملایان، حق کنترل بازی ها را به عهده گرفتند، و رژیمیان این همه را به عنوان "انتخابات اسلامی" به دوستان و حامیان جهانی شان عرضه کردند. در نتیجه،

2- انتخابات رژیم اسلامی از اساس برای نمایش و فروش به ابرقدرت های خارجی تدارک دیده شده و هیچ نقشی در گزینش رهبران جامعه ایران اسلامی ندارد.

بر اساس این راه حل های شرعی، از آن پس، رهبری دینی وقت، یعنی خمینی و سپس خامنه ای، و نایبان و مأموران آنان در نهادهای رژیم، افراد مورد نظر خود را به سمت مشاغل رهبری ریز و درشت رژیم منصوب کرده و می کنند، به جای مردم، کاندیداهای موافق میل خود را برمی گزینند و حتی در مورد تعداد آرای موجود در صندوق های رأی گیری تصمیم می گیرند.

تمامی این کارها از زاویه دید دموکراسی غربی، "تقلب در انتخابات" اند، اما با ترم های دینی و فرقه ای رژیم، "انتخاب رهبران جامعه به دست نایبان بر حق امام زمان" نام دارند و از این نظر، مشروع به حساب می آیند. همه هواداران و امت رژیم موظف اند تا این تصمیمات و تقلبات را به عنوان **حکم شرعی "نایب امام زمان"**، واجب و لازم الاجرا تلقی کنند و در مقابل تصمیمات صادره رهبر دینی رژیم، سر تسلیم فرود آورند. انتصاب همه اعضای نهادهای رژیم، از جمله انتصاب خامنه ای به رئیس جمهوری و سپس به رهبری دینی جمهوری اسلامی، انتصاب هاشمی رفسنجانی، خاتمی و احمدی نژاد به رئیس جمهوری و همچنین انتصاب سید حسین موسوی به نخست وزیری، بر اساس این گونه فتواها و شیوه های قرون وسطائی انجام شده است.

جالب است که استعمارگران و امپریالیست های اروپائی و آمریکائی، که از برکت استراتژی بنیادگرائی و رژیم های اسلامی دست نشانده خود برخوردارند، این بازی های سر تا پا تقلبی را مورد تأیید قرار داده و می دهند و بدین وسیله، مناسبات و معاملات خود با رژیم را توجیه می کنند. بهانه این است که **"مردم ایران هنوز! لایق همان دموکراسی اسلامی بی هستند که رژیم برگزیده شان! تدارک دیده است"**. آنان با این بهانه، زیر پا گذاشتن سیستماتیک حقوق بشر و آزادی ها و حقوق مندرج در منشورهای جهانی و اروپائی در ایران را زیر سؤال نمی برند، یا از لزوم تغییر قوانین قرون وسطائی و ضرورت تضمین امنیت قضائی چشم می پوشند. این بازی کثیف دو سویه تا زمانی که رژیم قادر به جلب مشارکت توده های میلیونی بود، بدون مشکل و با موفقیت پیش رفت. در این مدت، رژیم هر وقت لازم دیده، برای اثبات کنترل خود بر مردم ایران، توده های هوادار و "امت" "مقلد" خود را به پای صندوق های رأی گیری برده و برای کاندیداهای منصوب شده از سوی رهبر و رهبران اسلامی، رأی و تأییدیه گرفته است.

اما، همانگونه که شرکت توده های مردم در بازی ها و نمایشات سر تا پا تقلبی رژیم، باعث پذیرش جهانی آن است، عدم شرکت آنان در این نمایشات دروغین نیز این پذیرش را خدشه دار می کند. به بیان دیگر:

- شرکت توده های وسیع مردم در بازی ها و نمایشات رژیم، به وسیله ای برای سنجش کنترل رژیم و محبوبیت اش در بین مردم ایران تبدیل شده است. بدون شرکت میلیونی مردم ایران در این نمایشات رأی گیری، رژیم اسلامی قادر به ادعای صلاحیت برای ادامه حکومت و پیشبرد شیوه خوردن و بردن و سرکوب کردن نیست. در نتیجه:

ماندگاری رژیم منوط به این است که به اربابان جهانی خود نشان دهد که مردم در بازی های انتخاباتی رژیم شرکت می کنند و به هر آهنگی که رهبران اسلامی می نوازند، می رقصند.

این است که با تقلیل مردم دنباله رو و مقلدان رژیم ملایان، و افشا شدن هر چه بیشتر رژیم و رهبران اسلامی در افکار عمومی هواداران و مقلدانش، زنگ های خطر برای بسیاری از رهبران رژیم به صدا درآمده است. ترس از آن است که "پشت کردن مردم به بازی ها و نمایشات رسوای انتخاباتی ممکن است رژیم شان را در شرایط ماه ها و روزهای پایانی شاه برافزاده قرار دهد!".

این بود که برای راضی کردن "دوستان اروپائی" رژیم که همراه با حکومت آمریکا، خواستار اصلاحاتی برای جلب نظر مردم اند، بازی دو خردادی به اجرا درآمد. اجرای این بازی به خاطر جلب مشارکت ائتلاف میانی و مدرن شهری، بر اعتبار و شانس ماندگاری رژیم افزود، باشد که ساخت ارتجائی رژیم قادر به تحمل ادعاهای اصلاحی بسیار جزئی این دوره هم نشد و این دفتر هم به زودی بسته شد.

در چنین شرایطی است که:

- شرکت اخیر مردم، به خصوص لایه های میانی و مدرن شهری، در بازی های رأی گیری رژیم (چه در رأی گیری، یا در اعتراضات بعدی اش)، فی نفسه به معنی رأی بر ماندگاری رژیم تلقی شده، مستقیماً بر اعتبار جهانی رژیم افزوده و ماندگاری آن را تضمین کرده است. رژیم بدین وسیله نشان داده که در میان لایه های مدرن طبقه متوسط شهری جای پائی دارد و موفق به جلب نظر رضایت مردم شده است.

از این نظر، صرف شرکت در بازی های رأی گیری رژیم، موجب مسئولیت تاریخی و وجدانی است.

"سبزیوشان به چه می اندیشند"

بر این اساس هم بود که در جریان رأی گیری اخیر، بخش عمده اپوزیسیون ایران در برون مرز، با درک درست شرایط جهانی، مشخصاً این گروه از مردم ایران را به عدم شرکت در رأی گیری و نیافتادن به دام رژیم فرا می خواند. در واقع، پشت کردن مردم به نمایشات رأی گیری و نشان دادن قهر از رژیم و اعمالش، راه مبارزه سهل و ساده و بی خطری است که می تواند کشورهای حامی رژیم اسلامی را مجبور به فشار به رژیم اسلامی برای تجدید نظر و عقب نشینی از مواضع سرکوب گرانه اش بکند و حتی به دادن امتیازاتی برای جلب نظر این طبقه مهم اجتماعی منجر شود.

"جماعت سبزی پوش" اما، به این دلایل گوش ندادند و به این دعوت ها وقعی نگذاشتند. آنان به جای این راه ساده فشار برای اصلاح و عقب نشینی رژیم، راه مشارکت با رژیم را برگزیدند. آنان نه فقط در رأی گیری دروغین رژیم فعالانه شرکت کردند، بلکه بدون آن که حتی قولی برای اصلاحاتی بگیرند، به کسانی که مستقیماً در جنایات سیاسی و نظامی شریک و سهیم بودند، رأی دادند. بسیاری از طریق اینترنت در لیست های بلند هواداران رهبران (این، یا آن جناح) رژیم اسلامی اسم نوشتند و بسیاری برای حفظ جان رهبران، پایه گذاران و سرکوب گران دیروز و امروز رژیم اسلامی، به جمع آوری امضاء دست زدند.

این کارها هر کدام به تنهایی به مثابه ثبت نام به عنوان "امت اسلامی" و "حزب الله" ملایان و رژیم است و هیچ عذر و بهانه ای مثل "نیت من این، یا آن بوده یا نبوده"، این واقعیت و پیام بیرونی آن را تغییر نمی دهد.

چرا که امروزه در تمام دنیا، رأی مردم به این، یا آن حزب و سازمان، بی توجه به محتوای خود، به معنی رأی اعتماد به نظام سیاسی حاکم است. هر رأی انتخاباتی (چه مخالف یا موافق)، به عنوان رأی اعتماد به کل نظام به حساب می آید. این است که موفقیت رژیم ها با درصد شرکت کنندگان در بازی های انتخاباتی شان سنجنده می شود. در اینجا نیز:

- صرف شرکت در رأی گیری، یا تظاهرات در صف سبزه ها، رأی به کلیت رژیم تلقی شده و،
- شرکت کنندگان در این سرتاسر این بازیها و اعتراضات رأی گیری، به خاطر هواداری از کاندیداهای دست چین شده رژیم، به عنوان هواداران و طرفداران کل رژیم ثبت شده اند.

می بینیم که در این ارزیابی ها، "نیت و توجیه شخصی رأی دهندگان" مورد ارزیابی قرار نمی گیرند. این مثل شرکت شخص بی دین در نماز جماعت است. شرکت در نماز جماعت، معرف دینداری، تأیید پیشنهاد و تعلق به گروه مذهبی-سیاسی نمازگزاران است. کسی نمی تواند هم در نماز جماعت حرکت کند و هم این پیام ها را به دیگران نفرستد. هیچ شرکت کننده ای نمی تواند بگوید "من با شرکت خود در نماز جماعت، پیام بی دینی می دهم، یا صلاحیت پیشنهاد را زیر سؤال می برم، و یا اسلام سیاسی را رد می کنم. به بیان دیگر، ممکن است چنین کسانی هم در بین شرکت کنندگان نماز جماعت پیدا شوند، ولی پیامی که اینان به بیرون می فرستند، همان است که معمولاً از شرکت در نماز جماعت، درک و فهم می شود. شرکت کردن در رأی گیری رژیم نیز به همین صورت عمل می کند و پیامی که به دیگران می فرستد، فارغ از نیت شخصی این، یا آن شرکت کننده است.

این همه می رساند که:

- جماعت سبزپوش صرفاً به خاطر شرکت در این رأی گیری و هواداری های بعدی اش از این، یا آن جناح، به رژیم سرکوبگر اسلامی فرصت داده و می دهد تا شرکت آنان در رأی گیری سر تا پا تقلبی خود را به عنوان رأی اعتماد مردم ایران به رژیم اسلامی، در بازار سیاست جهانی به به فروش برساند و بدین وسیله، برای ماندگاری خود از اربابان جهانی اش رأی اعتماد بگیرد.

* آیا این همه، زنگ های بیدارباش را برای مردم مدرن و لائیک که به تصورات واهی اصلاحات، در رأی گیری رژیم شرکت کرده اند، به صدا در نمی آورد؟
- پشیمان شان نمی کند که چرا در عین مخالفت با رژیم اسلامی، ناخواسته به حمایت آن بلند شده و ماندگاری و تسلط و جباریت رژیم اسلامی را سبب شده اند؟
- پشیمان شان نمی کند که آنان به نیت رسیدن به آزادی و اصلاحات رأی داده و در تظاهرات شرکت کرده اند، ولی به خاطر اشتباه بودن صف بندی شان، همه اش به نام رژیم اسلامی و جناحی از آن تمام شده؟
- پشیمان شان نمی کند که آنان به فکر انتخاب ید از بدتر بودند، ولی انتخاب شان به ماندگاری دو جناح بدتر انجامیده است؟

* آیا این همه کافی نیست تا همه آنان که صادقانه مخالف رژیم اسلامی و خواهان دموکراسی و "جدانی دین از سیاست" در ایرانند، منبعث:

- از شرکت در هرگونه راهپیمایی جناح های ملایان و نیمه های رژیم سرکوب گر اسلامی دوری گزینند؟
- به صراحت تمام با سبزپوشی، سبزپوشان و رهبران سابقه دار آنان برخورد کنند؟ و،
- از آلوده شدن در حزب، دسته و جنبش به اصطلاح "سبز" هواداران مختلف رژیم اسلامی دوری گزینند؟